

احمد بنی جمالی

آشوب

مطالعه‌ای در زندگی و شخصیت
دکتر محمد مصدق



نشرنی

فهرست مطالب

۹	مقدمه «سویه» ای برای نارگشت
۱۳	دپاچه
۲۱	راهی برای رندگی
۳۱	فصل اول خانواده گسترده
۳۳	اصلاح‌گر ست‌حواه
۴۴	کودکی
۵۷	فصل دوم مستوفی حوان
۵۹	رویای ناتمام
۷۰	مستشاران
۸۵	فصل سوم سرحدورده از سیاست
۸۷	مشروطه و ناحرسدی‌های آن
۱۴	گوشه‌بشین پاریس
۱۱۳	آرامش سونسی
۱۲۱	فصل چهارم صحه
۱۲۳	دانشور
۱۳۴	دنده شدن
۱۴۶	اشرافی دموکرات

۱۵۷	فصل پنجم دولتمرد
۱۵۹	رورهای خوش فارس
۱۷۰	وسواس اختیارات
۱۸	ترتیر ناموافق
۱۹۰	دیپلمات موارنه
۱۹۹	فصل ششم رماتیک‌ها
۲ ۱	برای قاحاریه
۲۱۵	حلاف حریان
۲۲۹	فصل هفتم نارنشستگی
۲۳۱	عمارت ارنانی
۲۴	محوس بیرحد
۲۴۹	فصل هشتم درحشش
۲۵۱	کلاسیک‌ها در ایران نو
۲۶۴	سیاستمدار آییسی
۲۷۳	آخرین فرص
۲۹۱	فصل نهم پیشوا
۲۹۳	سدهای حماسه
۳ ۴	راه‌بی‌بارگشت
۳۱۵	صدای مردم
۳۳۳	پردهٔ آخر
۳۳۹	منابع و مراجع
۳۵۷	عکس‌ها و اسناد
۳۸۷	نمایه

راهی برای زندگی

بچه که بودم سرنوشت هیچ‌کدام از شخصیت‌های تاریخ مقدس
به نظرم دردناک‌تر از سرنوشت بوح نمی‌آمد، به خاطر توفان که
او را چهل روز در کشتی‌اش رندانی کرده بود بعدها اغلب
بیمار بودم و من بزرگواران درویشی را در کشتی می‌ماندم
آن‌گاه بود که دریافتم بوح نتوانسته هیچ‌گاه دنیا را به آن حویلی که
از کشتی دیده بود، بسپارد

در جستجوی زمان اردست‌رفته، مارسل پروست

در نخستین روزهای زمستان ۱۳۲۶ق محمد مصدق السلطنه تهران را به قصد
تحصیل در فرانسه ترک کرد شش ماه از به توپ بسته شدن مجلس مقدس و
دستگیری و آزار مشروطه‌خواهان می‌گذشت بیش‌تر این روزها را مصدق در
حانه دوست دیرینه‌اش، یحیی‌خان سرخوش، پنهان شده بود از آن سیم
داشت که به سابقه همکاری و عصویت در انجمن‌های مشروطه وقت، مورد
تعرض استدادیون قرار گیرد خانواده متعقدش هم دل‌مشغول او بودند از
حشمت‌الدوله دیا، مشی مخصوص شاه، خواسته بودند کاری برای فرزند
بزرگان‌شان انجام دهد عصویت در مجلس انتصابی شاه آحرین حره آن‌سان

بود، چند روز بعد از مسیر دریایی استانبول-آتن خود را به اروپا رساند و در آخرین روزهای رمستان وارد پاریس شد. پاریس هم در این ایام دورانی پراشتهای را تجربه می‌کرد. سال‌های پیش از جنگ جهانی بود و نیروهای چپ و انقلابی اروپا کانوبی از این بهتر برای خود سراع نداشتند برای انقلابیون آسیایی و آفریقایی هم پاریس شهری رؤیایی بود. کثیری از مشروطه‌خواهان ایرانی پس از سقوط مشروطه اول به این شهر پناه آورده بودند. در میان آن‌ها از جمعیت «اتفاق و ترقی» و مرتطین آن‌ها هم کسانی حضور داشتند گروهی که در میان مشروطه‌خواهان به تدریج معروف بودند. حلقه‌های ارتباطی آن‌ها از محاهدین قفقاز تا جمعیت اتفاق و ترقی عثمانی و از تهران تا پاریس گسترده بود.^۱ برای مصدق حوان که با پشت سرگذاشتن روزهای پرده‌پوشی پس از مشروطه به تحصیل در آرامش می‌اندیشید، چنین فضایی حاد بود. از یک سو باید خود را با دشواری‌های زندگی دانشجویی در مدرسه سیاسی پاریس تطبیق می‌داد و از سویی نگران حوادث تهران و هم‌گروه‌هایی بود که درست در بردیکی او حضور داشتند. از این حیث هیچ تعجبی نداشت که حان خود را در خطر بید نشانی حانه‌اش را پنهان نگه داشته بود. مکاتباتش با تهران را با نشانی دکتر احمدحان (احتمالاً معتمدالحکماء)، که این زمان در پاریس بود، انجام می‌داد.^۲ چند ماه بعد برای تسکین نگرانی و دلهره‌هایش کار حالت‌تری هم کرد. در نوامبر ۱۹۰۹ و درحالی‌که در مدرسه سیاسی پاریس مشغول تحصیل بود، به بلژیک رفت و در دانشگاه لیژ ثبت‌نام کرد. در برگه ثبت‌نام دانشگاه آدرس سکونت خود را «پاریس، نانک اعتزازی لیون، دفتر امور مهاجرین» قید کرده بود.^۳ نکته مهم‌تر آن‌که در کلاس‌های درس دانشکده حقوق لیژ شرکت نمی‌کرد.^۴ نا و خود این در مکاتباتی که این زمان با

برای اطمینان دادن به حوان اشرافی بود که کسی متعرض او نخواهد شد.^۱ در دیقعه ۱۳۲۶ محمدعلی شاه، برای آن‌که وامود کند در اساس، با تشکیل مجلسی مشورتی محالفتی ندارد، ششصد تن از اشراف و رجال را فراخوانده بود. قرار بود آن‌ها مجلسی انتصابی را، که دارالشورای کبیر نام داشت، افتتاح کند. نخستین جلسه این حلقه مشورتی به ریاست نظام‌الملک و با حضور مصدق ۲۷ ساله در عمارت حورشید برگزار شد. جلسه‌ای که یکسره به طعن و استهزای مشروطه‌خواهی و مجلس برآمده از آن گذشت.^۲ عصویت در این مجلس شاهانه، تیع دودم بود. از یک سو به او این مصوبیت را می‌داد که از اروپا بیرون آمده و محور لارم برای حروح از کشور را به دست آورد. از سوی دیگر اما، او را در معرض اتهام ترساک همکاری با استبدادیون قرار می‌داد. این را مصدق خیلی دیر دریافت، وقتی که سفر خود را از منطقه قفقاز، که تحت کنترل محاهدین بود، آغاز کرد.

محاهدین که با مشروطه‌خواهان تدریجاً ایران مرتط بودند، این زمان کنترل منطقه قفقاز را در دست داشتند. شیوه حشوت‌آمیز این فرقه که گاه با ترورهای انقلابی همراه بود، منطقه را برای نیروهای دولتی و مسوین به حکومت ناام ساخت. بود.^۳ جایگاه اشرافی، ارتباط با فرمانرها، و عصویت در مجلس انتصابی شاه، مصدق را به طعمه‌ای حذاب برای محاهدین بدل می‌ساخت. در مسیر حرکت از ناکو تا تفلیس به دفعات مورد تعقیب و آزار آن‌ها قرار گرفت. برای خلاص شدن از دست آن‌ها چاره‌ای حر تطمیع بود. انگشتر فیروزه‌گرانهایی را که با خود داشت فروخت تا محاهدین حریص، حوار عبور به اروپا را برایش صادر کند.^۴ دلهره‌های سفر طاهرراً تمام شده

۱ محمد مصدق، *حاطرات و تالمات مصدق*، چاپ هشتم، (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۵)، ص ۶۳

۲ *رورنامه حاطرات عین‌السلطه* (ده حلد)، به کوشش ابرح افشار، مسعود سالور، چاپ اول، (تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۰)، ح ۲، ص ۱۳۲۶

۳ ماشاالله آخودانی، *مشروطه ایرانی*، چاپ اول، (تهران، احتران، ۱۳۸۲)، ص ۴۲۷

۴ محمد مصدق، *حاطرات و تالمات مصدق*، ص ص ۶۵-۶۶

۱ علی اصغر ششم، *تاریخ ایران در دوره فاجاربه*، چاپ چهارم، (تهران، نشر رمین، ۱۳۸۰)، ص ۴۹۵

۲ *مصدق و مسائل حقوق و ساس*، به کوشش ابرح افشار، چاپ اول، (تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۲)، ص ۳۰۶

۳ همان، ص ۳۱۳

۴ همان، ص ص ۳۱۳-۳۱۴